

کارکرد نظریه میدان‌های معنایی در تحلیل جهان متن شاعر (مطالعه ابیاتی از خمیره ابن فارض)

نوع مقاله: پژوهشی

فرشید ترکاشوند^{*}، قهرمان فرشته پور

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵

چکیده

میدان‌های معنایی یکی از نظریه‌های اصلی در علم معناشناسی است. میدان معنایی به مجموعه واژگانی گفته می‌شود که در معنا با یکدیگر مرتبط بوده و ذیل یک واژه عام قرار می‌گیرند. به کارگیری این نظریه می‌تواند راهکاری برای تحلیل جهان متن شاعر باشد. نگارندگان در این مقاله برآنند تا با روش استنادی-تحلیلی و به کارگیری این نظریه، ابیاتی از خمیره ابن فارض را به عنوان نمونه تحلیل نمایند. در تحلیل مورد نظر، روابط معنایی جدیدی بین واژگان آشکار می‌گردد؛ مفاهیمی چون: عشق ازلی، محبت پروردگار، انوار الهی، مشاهده و تجلی، هدایت و راه یافتن به سوی سعادت و همچنین مفهوم فراگیر روح-بخشی می‌الهی هر کدام یک میدان معنایی را در اشعار تحلیل شده، تشکیل داده‌اند و واژگان مرتبط ذیل آن‌ها قرار گرفته‌است. در نتیجه، با کاربست نظریه میدان‌های معنایی در این مقاله، هندسه معنایی هر بیت با تحلیل میدان‌های معنایی مماس ذیل میدان معنایی کلی بیت به شکلی منسجم تحلیل می‌گردد و مجموعه میدان‌های معنایی برخاسته از هر بیت ذیل میدان کلی عرفان ابن فارض قرار گرفته و در نهایت جهان متن شاعر را تشکیل می‌دهد. چنین روندی در معناگشایی، ضمن اینکه کارکرد نظریه مورد نظر را در سطوح فراتر از بررسی واژه روشن می‌سازد، در نهایت، جلوه‌های متفاوتی از زیبایی نهفته در معنا را نیز آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، میدان‌های معنایی، ابن فارض، قصیده خمیره.

۱. مقدمه

معناشناسی علمی است که به مطالعه معنا می‌پردازد. در نگاه کلی، معناشناسی بررسی ارتباط میان واژه و معنا را هدف قرار می‌دهد. میدان‌های معنایی یکی از نظریه‌های اصلی در علم معناشناسی است که برای نخستین بار در قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. منظور از این نظریه، مجموعه واژگانی است که از نظر معنایی با یکدیگر ارتباط داشته و دارای اشتراکاتی هستند و این واژه‌ها در ذیل عنوانی عام قرار می‌گیرند؛ مانند واژه «رنگ» که همه انواع رنگ مانند آبی، قرمز، سبز و ... را دربرمی‌گیرد. با به کارگیری این نظریه می‌توان به تحلیل متون و از جمله تحلیل شعر پرداخت. در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم تا با بهره‌گیری از این نظریه به تحلیل جهان‌متن ابن فارض در خمیره او بپردازیم. جهان‌متن صوفیانه ابن فارض بر پایه رموز عرفانی وی و در قالب واژگانی هویت یافته‌است. با بهره‌گیری از نظریه میدان‌های معنایی می‌توان واژگان را در ارتباط با یکدیگر تحلیل نمود و به زوایای جدیدی از معانی و زیبایی‌های نهفته در معانی ابیات این شاعر پی برد. سؤال پژوهش حاضر ناظر به چگونگی کارکرد این نظریه در روند معناگشایی ابیات خمیره ابن فارض و در نهایت عرفان او است که پاسخ این سؤال اساسی در طول متن مقاله و پس از روشن شدن نتایج، مشخص خواهد شد. در مقالاتی با به کارگیری نظریه میدان معنایی برای تحلیل واژه‌ای خاص پرداخته شده‌است که از آن میان می‌توان به مقاله «درآمدی بر کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی» اثر سید مهدی لطفی که در شماره سوم سال سیزدهم مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا چاپ شده؛ اشاره کرد (۱۳۹۵هـ.ش). نگارنده این مقاله به دو بحث مطالعه در زمانی و هم‌زمانی در نظریه میدان معنایی می‌پردازد و تلاش دارد تا کارکرد این مباحث را در بررسی واژگان قرآنی بیان کند. همچنین می‌توان از مقاله «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی» (۱۳۸۳هـ.ش) اثر کورش صفوی نام برد که در مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز چاپ شده‌است. در این مقاله نیز ابتدا به نظریه میدان معنایی پرداخته شده و در ادامه، واژگان زبان فارسی از منظر دو مبحث رویکرد هم‌زمانی و در زمانی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌است. تفاوت کلی جستار حاضر با پژوهش‌های مذکور به کاربست و چگونگی پردازش و تحلیل آن برمی‌گردد؛ زیرا در این مقاله، خمیره ابن فارض به عنوان جهان‌متن در نظر گرفته شده و با بهره‌گیری از نظریه میدان‌های معنایی، ضمن معناگشایی

ابیات، جنبه‌های جدیدی از زیبایی ابیات مورد نظر نیز آشکار شده و از این زاویه، نظریه میدان-هایی معنایی در حد بررسی معنای چند واژه محدود نشده است؛ بلکه کارکرد آن در حد و حدود معناگشایی یک جهان متن وسیع آشکار گردیده است.

۲. نظریه میدان‌های معنایی و جایگاه آن در علم معناشناسی

یکی از اصلی‌ترین مباحث مطرح در علم معناشناسی، میدان‌ها یا حوزه‌های معنایی (Semantic fields) است. میدان یا حوزه‌های معنایی که بدان حوزه‌های واژگانی (Lexical field) نیز گفته می‌شود، شامل مجموعه‌ای از واژگان است که معنای آن با هم در ارتباط هستند. این واژگان ذیل یک لفظ عام و کلی قرار می‌گیرند که این لفظ عام، آنها را با یکدیگر ارتباط می‌دهد و برای واژگان زیر مجموعه خود به عنوان واژه مادر شناخته می‌شود. به عنوان مثال، واژه «اللون» در زبان عربی به عنوان یک واژه عام یا مادر است برای همه واژگانی که به تمامی رنگ‌های موجود دلالت دارند (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۷۹). بنابراین، هر یک از اعضای یک میدان معنایی تشکیل دهنده واحد معنایی یک سازمان معنایی اند که در رابطه متقابل با یکدیگر قرار دارند و نقطه ارتباط هر یک از اعضای یک حوزه یا میدان معنایی، اشتراکاتی هستند که ممکن است میان دو یا چند واژه در یک شرط یا ویژگی ارتباطی وجود داشته باشد. هدف از بررسی حوزه‌های معنایی، جمع‌آوری آن دسته واژگانی است که به حوزه‌های مشخصی اختصاص دارند و همچنین کشف روابط میان واژگان و رابطه هر واژه با اصطلاح عام آن حوزه معنایی است (لفظی، ۱۳۹۵: ۱۲۱، ۱۲۰).

بنابراین و بر اساس آن چه گفته شد، نظریه میدان‌های معنایی کار خود را با بررسی واژگان شروع کرده و با تقسیم‌بندی آن در نظام‌های معنایی مختلف، نقش مهمی در علم معناشناسی ایفا می‌کند؛ زیرا راه شناخت معنای متن در قدم نخست با شناخت کلمات کلیدی آن میسر است. از این رو، شناسایی و دسته‌بندی کلمات اصلی و بنیادین یک متن کمک شایانی به فهم آن خواهد نمود. در این جا باید اشاره شود که میدان‌های معنایی با آنچه در مباحث

بلاغت سنتی تحت عنوان مراعات نظیر شناخته می‌شود، تفاوت دارد؛ زیرا مراعات نظیر تنها به همخوانی و تناسب چند واژه در کنار هم محدود می‌شود. در حالی که میدان‌هایی معنایی واژگان متناسب را در ذیل یک واژه فراگیر مورد بررسی قرار داده و با مباحثی چون بافت زبانی و روابط معنایی پیوند دارد. ضمن این که در میدان‌هایی معنایی، مباحث دقیق و جدید بسیاری وجود دارد که بیشتر متوجه تقسیم‌بندی انواع میدان‌ها است.

۳. میدان‌های معنایی و کارکرد آن در فهم معنا

نظریه میدان‌های معنایی با دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی، معنا را بررسی می‌کند. مطالعه در زمانی مستلزم برش زمانی و در نظر گرفتن دو مقطع زمانی خاص است (همان: ۱۲۳)، اما در زمینه رویکرد مطالعه هم‌زمانی باید گفت که رابطه معنایی بنیادین میان واژگان وجود دارد که به هم‌آیی آنها می‌انجامد. نمونه مثال‌های این رویکرد را می‌توان در ارتباط بین واژه سگ با پارس کردن و دندان با گاز گرفتن و دید (صفوی، ۱۳۸۳: ۷). این نوع مطالعه در مقطع زمانی خاص و بدون در نظر گرفتن گذشته آن معنا صورت می‌گیرد. نوعی هم‌آیی در مطالعه هم-زمانی وجود دارد که به رابطه نزدیک و تنگاتنگ میان قرار گرفتن واژه‌ها در سطح جمله می‌انجامد و به دنبال قرار گرفتن واژگانی که ویژگی‌های بنیادین مشترک دارند، باهم‌آیی در محور هم‌نشینی شکل می‌گیرد (لطفی، ۱۳۹۵: ۱۳۲). با توجه به این که در این پژوهش هدف، تحلیل جهان‌متن شاعر با به‌کارگیری نظریه میدان‌های معنایی است، مطالعه میدان‌های معنایی با نگاه هم‌زمانی مد نظر ماست؛ زیرا با چنین رویکردی بحث هم‌آیی واژگان و بافت زبانی مطرح می‌شود و از این رهگذر می‌توان معانی شاعرانه را آشکار ساخت که به جهت قرار گرفتن در میدان معنایی خاص حاصل می‌شود و در حقیقت، از این منظر است که زوایای جدید و پنهان معنایی پدیدار می‌گردد.

۴. میدان‌های معنایی و جهان‌متن شاعر

در این قسمت، هدف ما تحلیل چگونگی کارکرد میدان‌های معنایی از منظر نگاه هم‌زمانی در تحلیل جهان‌متن شاعر است. جهان‌متن شاعر که در عربی معادل «التجربة الشعرية» خوانده

می‌شود. جهان‌متن اصطلاحی است که نخستین بار «پل ورت»^۱ آن را به کار برد. بر اساس این نظریه، انسان‌ها زمانی که با یک‌دیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صفحه، فضا و جهان را در همان ارتباط اولیه خود، در ذهن خویش ترسیم می‌کنند. به عبارت دیگر، نظریه جهان‌متن الگوی پردازش زبانی انسان است که بر اساس مفهوم بازنمایی ذهنی در روان‌شناسی شناختی و نیز اصول تجربه زبان‌شناسی مطرح است (صادقی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

«تی اس الیوت»^۲ در تعریف جهان‌متن شاعر می‌گوید: «جهان‌متن، تجربه لحظه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم و این تجربه شاعر را برمی‌انگیزاند یا او را وحشت‌زده می‌کند و گاهی نیز وی را به انجام کاری تشویق می‌کند. لحظه‌ای که در اعماق وجودش نه فراموش می‌شود و نه تکرار می‌گردد. اگر شاعر در تجربه بزرگ‌تر و گسترده‌تر از آن، زندگی نکرد و اگر احساس عمیق و آرام آن تجربه را نداشت و نتوانست در آن زندگی کند، از شأن و منزلتش کاسته می‌شود» (فرج رزوق، ۱۹۷۶: ۷۸).

نظریه جهان‌متن به تحلیل جمله‌ها متکی نیست؛ بلکه بر تحلیل کل متن و جهانی که در ذهن خوانندگان خودش به وجود می‌آورد، استوار است. در این دیدگاه، راهکارهای شناخت به عنوان ابزاری برای درک جهان‌متن یک اثر ادبی تلقی می‌شود و فرآیند درک جهان‌متن به واسطه ذهن مخاطب در چارچوب نظریه بوطیقای شناختی (تحلیل ادبیت متن از منظر علوم شناختی) با تکیه بر نقش خواننده صورت می‌گیرد. بر اساس این نظریه، ما دنیا را از رهگذر تجربه‌های دنیایی خود می‌بینیم و هنگامی که با موقعیت و جایگاهی که آن را تجربه کرده‌ایم، روبرو شویم، ذهن ما طرح یا شکل ویژه‌ای از این موقعیت تجربه‌شده برای خود ایجاد کرده و در نزد خود دارد. انسان این جهان‌متن یا بازنمایی ذهن خود را از آن جهت می‌سازد تا هر تکه

^۱مورخ آلمانی. Paul werth. ۱۹۱۲-۱۹۷۷

^۲شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد آمریکایی-انگلیسی. Tomas stearns Eliot

زبانی را که با آن روبرو می‌شود، برای آن مفهوم ایجاد کند و چگونگی شکل‌گیری این مفهوم همان جهان‌متن نام دارد (صادقی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۵).

در واقع، هدف این نظریه، تهیه چارچوبی برای مطالعه گفتمانی است که عوامل موقعیتی، اجتماعی، تاریخی و روانی در آن و در شناخت زبان نیز سهم به‌سزایی دارند (گلفام و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۷، ۱۸۸). در جهان‌متن شاعر، با متن و معنایی از آن روبرو می‌شویم که صرفاً برگرفته از عالم واقعیت نیست؛ بلکه شاعر در معنای واقعی دخل و تصرف کرده و عالم و افکار خویش را در آن معنا وارد می‌نماید و به نوعی در آن نقش‌آفرینی می‌کند. بنابراین، آثاری که از شاعر به دست می‌آید، چیزی است که خود او آن را از واقعیت پیرامون خویش گرفته و افکار و اندیشه‌هایش را در آن وارد کرده و برای مخاطبان عرضه می‌دارد. در این میان، می‌توان گفت که با به‌کارگیری یافته‌های نظریه میدان‌های معنایی و مباحثی چون بافت زبانی و هم‌آبی واژگان می‌توان جهانی را شناخت و تحلیل نمود که شاعر با به‌کار گرفتن واژگان و دخل و تصرف در معانی، آن‌ها را آفریده‌است. به سخن دیگر، میدان‌معنایی می‌تواند روابط اجزای زبانی جهان‌متن شاعر را آشکار سازد و از این منظر، علاوه بر روشن شدن معانی پنهان، زیبایی موجود در لابلای معانی واژگان نیز آشکار می‌گردد.

۵. میدان‌های معنایی و جهان‌متن ابن فارض (خمیره):

با توجه به مباحث نظری که تا این قسمت از پژوهش حاضر مطرح شد، اکنون زمینه برای تحلیل ابیاتی از خمیره ابن فارض با هدف شناخت جهان‌متن او مهیاست. بنابراین، واژگان هر یک از ابیات را که در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند استخراج نموده و سپس به تحلیل آن، ذیل یک واژه یا مفهوم عام می‌پردازیم تا در پایان، واژگان یا مفاهیم عام را ذیل عنوان کلی عرفان ابن فارض تحلیل نمائیم. شایان ذکر است که تحلیل همه ابیات خمیره در این پژوهش مختصر نمی‌گنجد. بنابراین بیست بیت نخست را تحلیل می‌کنیم.

۱. شَرِينَا عَلٰی ذِكْرِ الْحَبِيبِ مَدَامَةً سَكْرِنَا بِمَا قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ

در این بیت، «شرینا، ذکر الحیب، مدامه، سکرنا، کرم» واژگانی هستند که شاعر از آنها برای به‌کارگیری معنای صوفیانه خود به گونه‌ای رمزی بهره برده‌است. واژگان مورد نظر می‌توانند یک میدان معنایی منسجم را تشکیل دهند. «شرینا» و «مدامه» در کنار «ذکر الحیب» معنای حقیقی نمی‌دهند؛ زیرا «سکرنا» در مصرع دوم که نتیجه این شرب است، از قید زمان

رها شده‌است و معنای حقیقی و مادی ندارد. در این بیت، «عشق ازلی» می‌تواند به عنوان واژه عام قرار بگیرد و پیوند آن با واژگانی که مشخص گردیده‌اند، به همراه بافت زبانی موجود در بیت، میدان معنایی ازلی بودن عشق را تشکیل می‌دهد. در چنین میدانی است که هر کدام از واژه‌ها از معنای معجمی خود خارج شده و معنای صوفیانه متناسب با جهان متن شاعر را به خود می‌گیرند. بنابراین، میدان معنایی در این بیت، میدانی شاعرانه و عارفانه است و واژه‌هایی که میان این گونه ابیات در یک میدان قرار می‌گیرند، خارج از ابیات مورد نظر ممکن است هیچ‌گونه ارتباطی با یک‌دیگر نداشته‌باشند، اما به واسطه معنایی که شاعر در آنها دمیده‌است، همگی در یک میدان قرار می‌گیرند و پیوندهای معنایی بین آن در واقع، زیبایی را می‌آفریند.

۲. لها البدْرُ كأسٌ و هی شمْسٌ یُدْرِها هِلَالٌ و کم یَدُوْا إذا مُرِجتْ نَجمٌ

«همدانی» در این بیت منظور از «البدْر» را روح محمدی (ص) دانسته که مظهر آفتاب احدیت و وعاء محبت و مراد از «هلال» را امیرالمؤمنین (ع) دانسته‌است. ساقی کأس شراب محبت ذو الجلال و هلال جزئی از بدر است؛ زیرا گفته شده «خلقتُ أنا وعلیٌّ من نور واحد» (همدانی، بی‌تا: ۱۰). واژگان «البدْر، شمس، هلال، نجم» در معنای مادی خود به دلیل آن که دلالت بر اجرام آسمانی دارند، یک میدان معنایی را تشکیل می‌دهند. در بحث عرفان مشاهده می‌شود که در ظاهر ارتباطی بین «کأس» و «المدامة» که بدان اشاره شده با واژگان دیگری که در این بیت مشخص شده، وجود ندارد، اما در میدان معنایی حاصل شده از کلماتی چون «البدْر» و «هلال» که بار معنایی صوفیانه و ناظر به عرفان اسلامی دارند، همه واژگان با یک‌دیگر پیوند معنایی ایجاد می‌کنند. با توجه به میدان معنایی حاصل شده و شروح موجود، مفهوم «محبت پروردگار و اولیای الهی» می‌تواند واژه فراگیر این میدان قلم‌داد شود. به نظر می‌رسد که شاعر با مجموعه این کلمات که در معنای غیرحقیقی خود آمده‌اند، سعی در بیان معنای خود از عشق به اولیای الهی دارد. محبت الهی چون خورشید است و ماه «حقیقت محمدی» چون جام آن، و ساقی «ذات اقدس الهی» این محبت را از طریق امیرالمؤمنین (ع)

به طالبان آن محبت می‌بخشد و این محبت، زمانی که جاری شود، از طریق اولیای الهی جلوه‌گر می‌شود.

۳. لولا شدّاهما ما اهتدیثُ لحائهما و لولا سنّاهما ما تصوّرها الوهّم

«شدهاها، اهتدیثُ، حائهما، سنّاهما» مجموعه کلماتی هستند که یک میدان معنایی را تشکیل داده‌اند. با توجه به این که منظور از رائحه شراب، آثار انوار جمال الهی است که به عالم هستی می‌تابد و باعث به کمال رسیدن افرادی می‌شود که آن را می‌بینند و به سمتش حرکت می‌کنند (ممان: ۱۰)، می‌توان گفت «انوار الهی» در رأس این میدان معنای قرار دارد. خارج از میدان مورد نظر و بافت زبانی موجود، آرایه مراعات‌النظیر نیز بین واژگان مورد نظر وجود دارد، اما با قرار گرفتن در میدان معنایی انوار الهی، واژگان مورد نظر از بار معنایی صوفیانه و متناسب با جهان‌متن این فرض برخوردار می‌شوند. در میدان معنایی حاصل‌شده هدایت، نتیجه ساطع شدن انوار الهی بر طالبان محبت پروردگار است. در این جا نشانه‌ها و انوار محبت الهی تعبیر به رایحه و نور می‌الهی شده‌اند. رایحه و نور به عنوان نشانه‌های محبت الهی باعث می‌شود تا انسان اهل معرفت بتواند محبت الهی را درک کند؛ چرا که در غیر این صورت، به قول شاعر حتی وهم و خیال هم نمی‌تواند به درک آن برسد. بر این اساس، مجموعه این کلمات دلالت بر انوار جمال الهی و تابش دارند که شاعر آنها را به چشم دل دیده و در صدد بیان آن برای مخاطب خود برآمده‌است.

۴. و لم یُبقِ منها الدّهْرُ غیر حُشاشة کأنّ خفّاهما فی صدورالنهی کتم

در این بیت، شاعر «الدهر» را کنایه از دنیا و زیورآلات آن گرفته که دل آدمی را به خود مشغول ساخته‌است (اقبال و میراحمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). واژگان «الدهر، خفّاهما، صدورالنهی، کتم» ذیل مفهوم «عقل‌گریزی و روی آوردن به دل» میدان معنایی صوفیانه شاعر را متناسب با جهان‌متن او تشکیل می‌دهند. ارتباط «خفّاهما» با «صدورالنهی» در معنای عرفانی خود به نوعی بر پایه صنعت عکس استوار است؛ زیرا سینه شخص خردمند در برابر انوار و موهبت الهی همواره گشاده و باز است. در واقع، شاعر با چنین واژگانی عناصر عالم ناسوت را در برابر نشانه‌های لاهوت قرار داده‌است. مادیات و عالم ناسوت با می‌الهی سر ستیز دارند و در سینه عاقلان اثری از این می‌وجود ندارد. قرارگرفتن این واژگان، ذیل مفهوم جدال عقل و دل، میدان معنایی مورد نظر را به عنوان بخشی از جهان‌متن شاعر می‌آفریند.

۵. فَإِنْ ذُكِرَتْ فِي الْحَيِّ أَصْبَحَ أَهْلُهُ نَشَاوِي وَ لَا عَارٌّ عَلَيْهِمْ وَلَا إِثْمٌ

در این بیت، شاعر مستی را کنایه از دوری از امور دنیوی و زندگی در سایه عالم روحانی دانسته و اهل قبیله را کنایه از کسانی گرفته‌است که شایستگی پذیرش نور فیض ربانی را دارند (همدان: ۲۰۰). همدانی نیز بر این باور است که منظور از حی، افرادی هستند که به حیات معارف ذات و صفات الوهیت متصفند و به ادراک حقایق شئون و تصرفات ذات نامتناهی مشهور می‌باشند (همدانی، بی تا: ۱۱).

واژگان «ذکر، عار و اِثم، أهل الحی، نشاوی» ذیل مفهوم «دل‌کندن از عالم ماده و روی آوردن به عالم لاهوت» یک میدان معنایی را تشکیل می‌دهند. مستی در این جا نتیجه و محصول ذکر محبت الهی از سوی طالبان فیض الهی است و در میدان معنایی مورد نظر «نشاوی» از معنای معجمی خود فاصله می‌گیرد و به مفهومی مثبت تبدیل می‌شود، «لاعار» و «لااِثم» نیز خود تأکیدی بر معنای مورد نظر از مستی است. در این میدان، «اهل الحی» انسان‌های معمولی نیستند؛ بلکه مراد افرادی هستند که در پرتو انوار الهی آمادگی فارغ شدن از عالم ماده و ورود به عالم معنا را پیدا کرده‌اند.

۶. وَ مِنْ بَيْنِ أَحْشَاءِ الدَّنَانِ تَصَاعَدَتْ و لَمْ يَبْقَ مِنْهَا فِي الْحَقِيقَةِ إِلَّا إِسْمٌ

مجموعه واژگان «الدنان، تصاعدت، الحقیقه، اسم» در عالم ماده با یکدیگر ارتباط معنایی دارند، اما با قرارگرفتن ذیل مفهوم «آغاز سلوک به سوی عالم لاهوت» میدان معنایی جدیدی را تشکیل می‌دهند که در چهارچوب این میدان با یکدیگر در معنا پیوند معنوی خورده و مرتبط می‌شوند. واژه «الدنان» ظرف لاهوتی و «الحقیقه» ظرف ناسوتی است؛ زیرا مفهوم مادی خارج شدن شراب از ظرف، در عالم عرفانی اشاره به اوج‌گیری سالک حقیقت به مقصود نهایی است که با این اوج‌گیری، دل و روح سالک حقیقت از وجود در بین مردم عامه پر می‌کشد و می‌الهی از میان این خم، رو به سوی عالم والا دارد، اما در عالم ماده، از این می تنها یک اسم وجود دارد. تقابل موجود بین دو واژه یادشده نیز نوعی پیوند معنایی در

چارچوب میدان معنایی مورد نظر ایجاد می‌کند. همان گونه که مشاهده می‌کنیم واژه‌های یادشده با قرار گرفتن در میدان معنایی مورد نظر، شبکه منسجم معنایی جدیدی را متناسب با جهان‌متن شاعر به وجود آورده‌اند.

۷. وَإِنْ خَطَرْتُ يَوْمًا عَلَىٰ خَاطِرِ امْرِيٍّ أَقَامَتْ بِهِ الْأَفْرَاحُ وَارْتَحَلَ الْهَمُّ

واژه «خطرت» کنایه از گذرکردن حقیقت به ذهن بشر است که سریع می‌گذرد و «الهم» نیز کنایه از دنیا است؛ زیرا دنیا تا حد بسیاری خانه غم و اندوه است (اقبالی، میر احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). همدانی نیز منظور از «خطرت» را همان قلب می‌داند و مراد از «یوم» را نیز کشف و شهود دانسته است (همدانی، بی‌تا: ۱۳). به نظر می‌رسد شاعر به دنبال بیان مجازی آغاز تجلی عرفانی است. «خطرت، یوماً، الأفراح، الهم» مجموعه واژگانی هستند که ذیل مفهوم «آغاز تجلی عرفانی» قرار می‌گیرند و میدان معنایی متناسب با جهان‌متن شاعر را تشکیل می‌دهند. خطور در پیوند با خاطر و ذهن انسان است و الهام در ارتباط با به دل. شادی و غم، گاهی مشغله ذهن می‌شوند و گاهی بر دل می‌نشینند. وقتی مشغله ذهن شدند، «شادی‌ها» با آثار مستی دل مشغولی می‌آورند و غم بر اثر آن از دل زدوده می‌شود. از این رو «خطرت و الأفراح و الهم» در یک میدان قرار می‌گیرند.

خطور حقیقت به ذهن انسان عارف موجب سرمستی او و رهایی از غم دنیوی می‌گردد. در واقع، تجلی فصل مشترک و عامل پیوند معنایی واژگان مورد نظر شده است. البته ارتباط «الأفراح» و «الهم» بر پایه تضاد و تضاد موجود آن دو را در یک میدان قرار داده است. «یوماً» نیز نتیجه و محصول «خطرت» است و این ارتباط پیوند معنایی آن دو را تقویت می‌کند.

۸. وَ لَوْ نَظَرَ النَّدْمَانُ حَتْمَ إِنَاءِهَا لِأَسْكِرْهُمْ مِنْ دُونِهَا ذَلِكَ الْحَتْمُ

«الندمان» همان عارفانی هستند که سالک طریق الهی بوده و در مجلس شراب حاضرند و «حتم الإناء» نیز در واقع، بیانگر اثر ربانی شراب است که در قلب مؤمن جای‌گیر می‌شود (اقبالی، میر احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). «حتم الإناء» در حقیقت، آغاز اثر سرمستی از می الهی و رسیدن به تجلی عرفانی است که برای عارفان ظاهر می‌شود. کلماتی چون «نظر، الندمان، حتم الإناء، أسکرهم» با قرارگرفتن ذیل مفهوم «مشاهده و تجلی»، یک میدان معنایی منسجم را متناسب با جهان‌متن شاعر تشکیل می‌دهند. همچنین «الندمان، إناءها و أسکرهم» در یک دایره‌اند.

«إناء» به سبب قاعده «المضاف والمضاف الیه ککلمة واحدة» مثل شراب تأثیر گذاشته، ختم به واسطه رابطه اضافی مستی آورده و «أسکر» را به جمع خود می‌خواند.

۹. و لو نَضَحُوا مِنْهَا تُرَى قَبْرِ مَيِّتٍ لَعَادَتِ إِلَيْهِ الرُّوحُ وَ انْتَعَشَ الْجِسْمُ

واژگان «نضحوا، میّت، الروح، انتعش، الجسم» واژه «الروح» در این بیت به همراه کلمات جدیدی که در بین آنها قرار گرفته و یک میدان معنایی جدید و مرتبط با جهان متن صوفیانه ابن فارض را تشکیل می‌دهند. «ها» در «منها و ثری، روح و جسم» در یک میدان قرار می‌گیرند. مفهوم (روح بخشی می الهی) می‌تواند در رأس واژگان یادشده قرار گیرد. مرده در مفهوم عرفانی این بیت، کسی است که از عشق و محبت الهی بی‌خبر است. با سرمست شدن از می الهی، چنین شخصی روح تازه می‌گیرد و زنده می‌شود. واژگان یادشده متأثر از مفهوم سرمستی و روح بخشی می الهی در یک میدان قرار گرفته و بخشی از جهان متن شاعر را تشکیل داده اند. «میّت» و «الجسم» در یک سو و بقیه واژگان در سوی دیگر قرار می‌گیرند. تضاد موجود بین آنها پیوند معنایی ایجاد کرده و میدان معنایی روح بخشی می الهی را که خود گوشه‌ای از محبت و عشق الهی است، تشکیل می‌دهد.

۱۰. ولو طَرَحُوا فِي فَيءٍ حَائِطٍ كَرْمَهَا عَلِيلاً وَ قَدْ أَشْفَى لَفَارَقَةَ السُّقْمِ

واژه «فئی» کنایه از عالم خیال در جهان هستی و «حائط کرمها» نیز کنایه از عالم امکان حسی و عقلی است. این عالم، دیوار بین دنیا و آخرت به حساب می‌آید. واژه «علیل» نیز کنایه از بیماری قلب است (همان: ۲۰۰ و ۲۰۱). منظور از «کرم»، حقائق ذات بهجت دل‌های عارفان و کاملان در مسیر حقیقت و شراب محبت ذاتی عصاره فواکه علوم و خلاصه ثمرات معارف آن است (حکمت، بی‌تا: ۵۵). واژگانی چون «علیل، سقم و فارق»، همگی دلالت بر شخصی دارند که از عالم عرفان غافل است و شاعر می‌گوید فردی که غافل است، با دیدن صحنه اشتغال و احاطه شراب به دل عارفان و زهدپیشگان، دلش شفا می‌یابد و به راه راست هدایت می‌گردد.

همدانی، بی تا: ۱۴). واژگان «فحی، حائط کرمها، علیلاً، شفیی، سقم» در یک میدان معنایی هستند که ذیل مفهوم «روح بخشی شراب» قرار دارند. سایه تاک این شراب عرفانی، شفافبخش انسان غافل از محبت الهی است که از آن به علیل، تعبیر شده است. همچنین واژگان «علیل، اشفی، سقم» در یک میدان قرار دارند و اثربخشی سایه سارشان را به خود می خوانند. شاید از آن رو که خنکی آن تب را برطرف می نماید.

۱۱. و لو قَرَّبُوا مِنْ حَائِهَا مُقَعَدًا مَشِيٌّ وَ تَنْطِقُ مِنْ ذِكْرِي مَذَاقَتِهَا الْبُكْمُ

«حائها، مقعداً، مشی، تنطق، ذکری، مذاقه» همانند بیت گذشته، ذیل «مفهوم روح-بخشی شراب عرفانی» یک میدان معنایی را تشکیل می دهند. واژه های «مقعداً و البکم» برای کسانی است که از محبت الهی و روح بخشی شراب عرفانی غافل بوده اند. نزدیکی به میکده موجب راه رفتن انسان زمین گیر می شود و چشیدن طعم آن باعث می شود انسان گنگ بتواند صحبت کند. روح بخشی، مفهومی است که در واژگان مورد نظر به جهت قرار گرفتن در میدان معنایی خاص، تجلی می یابد. «مقعداً» و «البکم» در مقابل «مشی» و «تنطق» تقابل معنایی ایجاد کرده و پیوند معنایی میدان مورد نظر را تقویت می کنند. همچنین می توان واژه های «حان، مقعداً، مشی» را در یک میدان و واژه های «تنطق، ذکری، مذاقه» را در یک میدان مرتبط با قبل قرار داد. از این جهت که به تبعیت از راه و کردار شخص غافل از انوار الهی، راه نجات انسان گمراه و نادان نسبت به مسائل عرفانی، چشیدن طعم شراب الهی است. در سه واژه اوّل میکده و در سه واژه دوم، چشیدن طعم شراب الهی، تنها راه الفت گیری با روح بخشی شراب است.

۱۲. و لو عَيَّتْ فِي الشَّرْقِ أَنْفَاسٌ طَيِّبِهَا وَ فِي الْعَرَبِ مَرْكُومٌ لَعَادَ لَهُ الشَّمُّ

واژگان «عبقت، أنفاس، طیبها، مرکوم، الشّم» مجموعه کلماتی هستند که شاعر برای ابراز معانی «تجلی محبت الهی» آنها را در یک میدان به کار برده است. در سرزمین شرق که سرزمین اولیای الهی است، تجلی می الهی در بین مردم نمایان است. «مرکوم» در کنار واژگان دیگر معنای معجمی خود را از دست می دهد و دیگر به معنای فرد دچار به زکام نیست؛ بلکه به معنای شخص غافل از تجلی محبت الهی است. این معنا حاصل قرارگرفتن در میدان معنایی مورد نظر است. واژگان «عبقت، طیب و شرق» با استفاده از صنعت تضاد با واژگان «غرب،

مزکوم، الشم» و قرار گرفتن در یک میدان، آشنایی‌زدایی نموده‌اند که برای دریافت معنای عرفانی، ابتدا باید به رابطه تضاد آنها با یکدیگر پی برد و در این جا این نتیجه به دست می‌آید که شاعر با نوعی آشنایی‌زدایی سعی در پنهان نمودن معنای عرفانی خود داشته تا بدین طریق درک مفاهیم شعرش را لذت‌بخش نماید.

۱۳. لو خُضِبَتْ مِنْ كَأْسِهَا كَفُّ لَامِسٍ لَمَا ضَلَّ فِي لَيْلٍ وَ فِي يَدِهِ النَّجْمُ

منظور از کأس شراب در شرح جامی، محبت ذاتیه است که بیان‌گر حقیقت محمدی و روح احمدی (ص) می‌باشد (حکمت، بی تا: ۵۹). همدانی نیز در شرح خود از این بیت، منظور از «کف» را دل طالب دست‌یابی به صفای محبت الهی در نظر گرفته‌است (همدانی، بی تا: ۱۵). در این بیت، واژگان «خضبت، کأس، کف لامس»، در کنار «ماضِل، لیل، نجم»، تشکیل‌دهنده میدان معنایی «هدایت و راه‌یابی به سعادت» هستند. «نجم» در این جا همان ستاره‌ی هدایت انسان به سعادت و کمال است. «ضل» و «لیل» کلماتی در جهت عکس عرفان هستند و در عالم عرفان منظور از این دو واژه، افرادی هستند که در تاریکی و ظلمت ناشی از جهل به عالم ربّانی قرار دارند.

۱۴. و لو جُلِّيتَ سِرًّا عَلَى أَكْمِهِ عَدَا بَصِيرًا وَ مِنْ رَأُوقِهَا تَسْمَعُ الصُّمُّ

«جلیت، سراً، اکمه، بصیراً، تسمع، الصم» میدان معنایی «تجلی عرفانی» را تکرار می‌کنند. دو واژه «صم و اکمه» افراد غافل از نور الهی و معرفت تجلی الهی است که نقطه مقابل واژگان یادشده قرار می‌گیرند و تقابل معنایی ایجاد می‌نمایند. این تقابل، خود عامل پیوند معنایی واژگان در میدان معنایی خاص خود به حساب می‌آیند. واژه «جلیت»، همان تجلی صفات الهی است که بر غافلان از آن پوشیده‌است. برای همین شاعر می‌گوید اگر می‌الهی به چشم انسان نابینا آشکار گردد، وی بینا شود، منظورش همان هدایت و دست‌یابی به صفات الهی است که در می‌الهی نمایان است.

۱۵. و لو أَنَّ رَكْبًا يَمْمُوا تُرْبَ أَرْضِهَا وَ فِي الرِّكْبِ مَلْسُوعٌ لَمَّا ضَرَّهُ السُّمُّ

«رکباً» کنایه از اهل سلوک و عرفان است و «ترب أرضها» نیز کنایه از صورت جسمانی که چهره روحانی از آن ایجاد می‌گردد. «ملسوع» کنایه از محب صادق و «السّم» کنایه از شرّ دنیا است (اقبالی، میر احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۱). «رکباً، ترب أرضها، ملسوع» بیانگر تکرار و تأکید بر مفهوم «تجلی و روح‌بخشی می‌الهی» است. بدین شرح که «ملسوع» فردی است از اهالی آن «رکب» که دارای عوارض «سّم» است و فعل «مموا» این سه واژه را به خود می‌خواند و تصویر بیت بر پایه این سه واژه طراحی شده است و ذیل مفهوم واژگان یادشده، معنای کلی بیت دارای کارکرد شاعرانه و عارفانه متناسب با جهان‌متن ابن فارض می‌گردد.

۱۶. و لو رَسَمَ الرَّاقِي حُرُوفَ اسْمِهَا عَلَيَّ جَبِينِ مُصَابٍ جُنَّ اَبْرَاهُ الرِّسْمِ

اگر کسی نام این شراب عرفانی را روی پیشانی هر فردی که هم وغم دنیا را دارد و مجنون مستی شهوت و هوای نفس گشته حک نماید، این رسم، وی را از بیماری ناشی از هوی و هوس و شهوت و حرص و ریا و طلب دنیا نجات می‌دهد (همدانی، بی تا: ۱۶). واژگان «رسم»، «الراقی، حروف اسمها» در یک میدان و واژگان «مصاب، ابراه» در میدان مماس آن، ذیل مفهوم «اثربخشی و روح‌بخشی می‌الهی»، یک میدان معنایی کلی متناسب با جهان‌متن شاعر را تشکیل می‌دهند. «مصاب» در واقع، کسی است که دچار مادیات دنیوی شده و غافل از محبت الهی است. «جبین» اشاره به عقل و عقل‌گرایی در مقابل دل دارد. تکیه بر عقل و دوری از ندای دل، در عالم عرفان جایی ندارد. دو واژه اخیر، بیان‌گر انسان‌های غافل از محبت الهی هستند. بدین ترتیب، می‌توان گفت هندسه بیت که با «رسم» آغاز و بدان پایان می‌یابد، «حروف اسمها» را میان «الراقی» و «مصاب» قرار داده تا منشأ اثر در فعل «ابراه» قرار گیرد.

۱۷. و فوقَ لَوَاءِ الْجَيْشِ لَوْ رُؤِمَ اسْمُهَا لِأَسْكَرٍ مِنْ تَحْتِ اللِّوَاءِ ذَلِكَ الرَّقْمُ

منظور از «الجیش» گروه مریدان و مراد از «لواءالجیش» مرشد کامل است که در علم و مقام و هدایت مهر مقصود و مقام و منظور از «سکر» همان مست شدن است (حکمت، بی تا: ۶۵). «لواء، اسمها، اسکر و من» همچون چند بیت قبل، آثار تجلی محبت الهی را می‌رسانند. واژگان یادشده ذیل مفهوم «تجلی عرفانی می‌الهی در قالب مرشد کامل» قرار گرفته‌اند و بدین جهت از معانی معیار و معجمی رها شده و در میدان معنایی خاص خود و در تناسب با جهان‌متن شاعر معانی شاعرانه و عارفانه ابن فارض را تداعی می‌کنند. «اسم» با تجلی در

«لواء» منشأ «اسکر» شده است و «من» را که عمومیت دارد، بدان سوی هدایت نموده و می خواند. سرمست شدن به می الهی می تواند مرشدی باشد تا طالبان فیض را به سرمنزل مقصود برساند. متأثر از میدان معنایی حاصل شده، واژگانی چون «الجیش» و «لواء» به هیچ وجه معنای معیار را القا نمی کنند؛ بلکه در این میدان معنایی، کارکرد معنایی شاعرانه و عارفانه را تداعی می کنند.

۱۸. مُهْدَبٌ أَحْلَاقُ النَّدَامِي فَيَهْتَدِي بِهَا لِطَرِيقِ الْعَزْمِ مِنْ لَا لَهُ عَزْمٌ

بیت بالا در واقع، همان مفهوم چند بیت قبل را تکرار می کند. «تهدب، أخلاق الندامي، فیهتدی، من لا له عزم» با قرار گرفتن ذیل مفهوم «اثربخشی و روحبخشی می الهی» میدان معنایی مورد نظر را متناسب با جهان متن شاعر به وجود آورده اند. انسان‌های بدون عزم و اراده همان انسان‌های غافل از محبت الهی هستند که اراده تهذیب نفس و سیر و سلوک عرفانی را ندارند. این انسان‌ها با نوشیدن می الهی و بهره‌مندی از اثربخشی آن، صاحب عزم و اراده شده و در مسیر سلوک عرفانی قرار می گیرند. بر این اساس، می توان گفت «اخلاق الندامي» با بهره‌مندی از دو فعل «تهدب و یهتدی»، ضمن تشکیل یک میدان معنایی، دچار تحوّل عمیق شده و رو به سوی هدایت می نهد.

۱۹. وَ يَكْرُمُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْجُودَ كَفُهُ وَ يَحْلِمُ عِنْدَ الْغَيْظِ مَنْ لَا لَهُ حِلْمٌ

«یکرم، الجود، یحلم، من لا له حلم» به نوعی تکرار معنای بیت قبل است و ذیل مفهوم «اثربخشی و روحبخشی شراب الهی» میدان معنایی متناسب با جهان متن شاعر را تشکیل می دهد. انسانی که بردباری ندارد، یعنی مفهوم صبر در سیر و سلوک عرفانی را ندارد، با بهره‌مندی از این شراب، به مقام صبر در سیر و سلوک عرفانی می رسد. همچنین می توان گفت شاعر تحوّل عمیق و صبرورت درونی برخاسته از می الهی را عمومیت بیشتری بخشیده و آن را شامل «من لا له عزم، من لم يعرف الجود كفه، من لا له حلم» نیز دانسته است.

۲۰. وَ لَوْ نَالَ قَدَمُ الْقَوْمِ لَثَمَ فِدَامَهَا لِأَكْسَبَهُ مَعْنَى شَمَائِلِهَا اللَّثْمُ

در شرح کتاب جامی، منظور از «فدم القوم» مریدی است که استعداد معرفت و قابلیت محبت را داراست؛ لذا این ویژگی انتسابی آن قوم گشته است، اما این معرفت هنوز بالفعل نشده و ظاهر نگشته است؛ برای همین، آن شخص به جهل مرسوم گشته است (حکمت، بی تا: ۶۹). در شرح همدانی نیز منظور از «فدام»، تقوا و شرع است که حاجز و مانع ورود مرید صادق از نزدیکی به شبهات می گردد (همدانی، بی تا: ۱۸). «نال، فدم القوم، لاکسب، لثم فدامها و معنی شمائلها» در ذیل مفهوم «اثربخشی و روحبخشی شراب عرفانی»، میدان معنایی متناسب با جهان متن شاعر را به وجود آورده و در این راه، دو فعل «نال و اکسب» هندسه معناگرای خمیره را در پیوند با ضمیر «ها» در «فدامها» کامل تر می نمایند.

نتیجه گیری

میدان معنایی به عنوان یکی از نظریه های علم معناشناسی، از سوی بسیاری از پژوهشگران به عنوان روشی برای تحلیل معانی واژگان بکار گرفته شده است که در قسمت پیشینه تحقیق به مواردی اشاره شد. این در حالی است که به کارگیری نظریه مورد نظر در حدّ تحلیل واژه به هیچ وجه نمی تواند گویای میزان کارایی آن باشد؛ زیرا تنها در ارتباط با متن و حتی گفتمان کارایی حقیقی این نظریه آشکار می گردد؛ مطلبی که در مقاله حاضر دنبال شد. در این راه نگارندگان به دنبال تحلیل شبکه یا هندسه معنایی شاعر با استفاده از نظریه میدان‌هایی معنایی برآمدند و از رهگذر تحلیل یکایک ابیات، این نتیجه به دست آمد که هر بیت مشتمل بر روابط معنایی یک یا دو میدان معنایی است و این میدان‌ها به شکل مماس با یکدیگر قرار گرفته و در پایان، ذیل مفهومی عام از جمله مفهوم «روح بخشی می الهی» انسجام می یابند و در نهایت مجموعه میدان‌های کوچک و بزرگ، شبکه یا هندسه گسترده تری را ذیل میدان کلی عرفان ابن فارض تشکیل می دادند که در حقیقت همان جهان متن شاعر است. روند معناگشایی فوق، بی گمان ضمن این که کارایی این نظریه را در سطح فراتر از واژه و در سطوح متن و گفتمان روشن ساخت، جلوه های متفاوتی از زیبایی در معنا را نیز آشکار نمود. بنابراین، مواردی چون عشق ازلی، محبت پروردگار، انوار الهی، مشاهده و تجلی، هر کدام به تنهایی نمی توانستند هویت معنایی بازتولید شده در جهان متن شاعر را بیان کنند، اما زمانی که این مفاهیم در میدان‌های منسجم معنایی خود تحلیل شدند، روند معناگشایی و حتی هویت زیبایی اشعار

مورد نظر، سمت و سوی دیگری به خود گرفت؛ به گونه‌ای که زوایای پنهان معنایی در سرتاسر ابیات تحلیل شده، به شکل یک کل منسجم، آشکار گردید.

فهرست منابع

کتاب‌ها:

- اقبالی، عباس و سید رضا میر احمدی (۱۳۹۲ش). گلچینی از متون عرفانی. تهران: سمت، چاپ هشتم.
- جامی، عبدالرحمن (بی‌تا)، شرح قصیده خمیره ابن فارض. تهران: بنیاد مهر.
- عمر، أحمد مختار (۱۹۹۸)، علم الدلالة، القاهرة: عالم الکتب، ط ۵.
- همدانی، میر سید علی (بی‌تا)، سقاخانه‌ی سرشت‌ها؛ شرح قصیده خمیره ی ابن فارض مصری در بیان شراب محبت.

مقالات:

- صادقی اصفهانی، لیلا، (۱۳۸۹ش)، «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد بوطیق‌ای شناختی در یوزپلنگانی با من دویده اند بیژن نجدی»، نقد ادبی، ش ۱۰، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- رزوق، فرج رزوق، (۱۹۷۶ش)، «نازک الملائكة و التجربة الشعرية»، جامعة بغداد كلية الآداب، العدد ۲۰.
- لطفی، سید مهدی، (۱۳۹۵ش)، «در آمدی بر کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س). سال ۱۳. ش ۳، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- گلفام، ارسلان و شیررضا فرزانه، و روشن بلقیس، (۱۳۹۲ش)، «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی». جستارهای زبانی، ش ۵، صص ۱۸۳-۲۰۶.

دور نظرية الحقول الدلالية فى تحليل التجربة الشعرية عند الشاعر (تحليل أبيات من خميرية ابن الفارض نموذجاً)

فرشيد تركاشوند*^۱، قهرمان فرشته پور

۱. أستاذ مساعد فى قسم اللغة العربية وآدابها جامعة الإمام الخمينى الدولية

۲. الماجستير فى اللغة العربية وآدابها جامعة الإمام الخمينى الدولية

الملخص

تُعتبر الحقول الدلالية من نظريات علم الدلالة الهامة. يطلق الحقل الدلالي على مجموعة متناسبة من المفردات التى تقع ضمن كلمة عامة. توظيف هذه النظرية يساعدنا على تحليل التجربة الشعرية عند الشاعر. نحن فى هذه الدراسة الوجيزة نسعى لكى نقوم بتحليل خميرية ابن الفارض كنموذج على هذه الرؤية. فى التحليل المقصود، تظهر العلاقات الدلالية الجديدة بين المفردات. الحب الأبدى، الحب الإلهى، الأنوار الإلهية، التجلى، الطريق إلى السعادة والراحة الحقيقية التى تثير الحيوية المعنوية فى الإنسان، جميعها تُعتبر حقولاً دلالية كما هى تُعد مفهوماً شاملاً ترشدنا إلى التصوف عند ابن الفارض كحقل معنوى تام. ونستنتج من خلال ما مضى على مستوى تطبيق نظرية الحقول الدلالية فى هذا المقال بأن لكل بيت شبكة حقل دلالي حيث قمنا بتحليلها إلى جانب تحليل الحقول الأخرى فى نفس البيت ضمن تحليل عام للبيت بأجملة حتى نحقق الحقل الدلالي الشامل لتصوف ابن الفارض الذى نسميه عالم النصّ عند الشاعر. يفيد هذا التحليل المعنوى فاعلية الوظيفة التحليلية لنظرية الحقول الدلالية على مستوى النصّ ولا الكلمة إلى جانب دورها فى تبين الوجوه الجمالية الخاصة المكونة فى المعنى.

الكلمات الرئيسية: علم الدلالة، الحقول الدلالية، ابن الفارض، قصيدة الخميرية.